



حقوق تطبیقی

اعلامیه حقوق بشر-قانون اساسی ج.ا.ا.

اصل برائت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران



محمد قربان پور
در حقوق اسلامی اصلی مهم در روابط اجتماعی و تعاملات مردم با یکدیگر پذیرفته شده است که غایت آن ایجاد اعتماد ، حسن سلوک و نهایتا همزیستی مسالمت آمیز با همدیگر است . این اصل تحت عنوان « اصل برائت » ، بر بی گناهی افراد در مورد اتهام وارده به آنان تا اثبات آن اتهام توسط مدعی دلالت دارد . در کنار این اصل در اسلام اصل دیگری نیز وجود دارد که دارای ارتباطی محسوس با اصل برائت است و آن « اصل استصحاب » می باشد . اصل استصحاب بر ادامه یک حالت یا وضعیت تا اثبات حالت یا وضعیت خلاف آن اشاره دارد . اما ارتباط این دو اصل بدین گونه است که در اسلام ، از آنجا که انسان ، پاک و بی گناه زاده می شود ، لذا این وضعیت بر او مطابق اصل استصحاب ادامه یافته و مطابق اصل برائت تا اثبات خطای او همواره بی گناه قلمداد می گردد ، لذا در آیین دادرسی مدنی و کیفری ایران که بر گرفته از فقه اسلامی است چنین پذیرفته شده است که «الدلیل علی المدعی والیمین علی من انکر» . البته پیش بینی معقول این فرض که ممکن است حق با مدعی بوده اما امکان ارائه دلیل از جانب او وجود نداشته باشد ، این مسئولیت را بر مدعی علیه یا منکر بار می کند که تنها با ادای اثبات اتهام وارد بر خود را رد کند . اصل برائت بخصوص در امور کیفری جایگاه والایی دارد . در امور کیفری به دلیل صبغه خاص آن در ارتباط تنگاتنگ با حیثیت ، آبرو ، جان و مال افراد ، همواره در این مسیر گام برداشته می شود که قانون به نفع متهم تفسیر شود . به عبارت دیگر تفسیر مضیق از قوانین کیفری پذیرفته شده است ودر همین راستاست که قاعده فقهی می گوید : «تدرروالحدود بالشبهات» بدین معنی که اجرای حدود با ایجاد شک در آن منتفی می شود . قانون آیین دادرسی کیفری ایران با برگزیدن سیستم اتهامی ، پس از جمع آوری دلایل ، شواهد و قرائن ، اقدام به پیگرد متهم می نماید و در غیر این صورت محاکم حتی اجازه احضار فردی را که دلایل کافی بر متهم بودن او در دست نیست ندارند . از این روست که قانون مذکور در ماده ۲۳ خود بیان می دارد . « هرگاه علائم و امارات وقوع جرم مشکوک بوده و یا اطلاعات ضابطین دادگستری از منابع موثق نباشد قبل از اطلاع به مقامات قضایی تحقیقات لازم را بدون اینکه حق دستگیری یا ورود به منزل را داشته باشند به عمل آورده و نتیجه را به مقامات یاد شده اطلاع می دهند . » به طور کلی تمام این اصول و قواعد به نحوی در جهت حمایت از فرد انسانی در مواجهه با عواملی هستند که به نوعی ممکن است زندگی اجتماعی او را شاید حتی بی اساس مختل نمایند .

اما قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به این مهم بی توجه نبوده است . اصل سی و هفتم بیان می دارد : « اصل ، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر این که جرم او در دادگاه ثابت گردد . » بند پنجم از ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره نیز به این اصل اشاره دارد . اما اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی علی رغم اینکه به این مهم توجه دارند اما مقام و منزلت آن را تنها در یک «فرض» خلاصه می کنند . بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر می گوید : «هر کس که به بزه کاری متهم باشد بی گناه محسوب خواهد شد» همچنین بند ۲ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی بیان می دارد : «هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد حق دارد بی گناه فرض شود تا اینکه مقصر بودن او بر طبق قانون محرز گردد . »

همان طور که با مطالعه دو ماده اخیر و قانون اساسی کشورمان دیده می شود ، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که متأثر از فقه اسلامی است بی گناهی انسانها را تا اثبات گناهکار بودن آنان یک اصل می داند حال آنکه حقوق بین الملل بشر که بیشتر متأثر از نظامات غربی است ، بی گناهی افراد را تا حد یک فرض پایین می آورد . در حقیقت نکته به تفاوت میان فرض و اصل و قدرت اثباتی آنها باز می گردد . در حالی که اثبات گناه کار بودن یک فرد با عنایت به اصل برائت نیازمند دلیل متقن و محکم است ، فرض بی گناهی تنها با ارائه یک اماره_ که از نظر بار اثباتی پایین تر از دلیل قرار دارد _به کنار گذاشته می شود . پرباری تعالیم اسلامی که از منشایی به جز عقل بشری سرچشمه می گیرد ، حقوق اسلامی و بالتبع قانون اساسی ایران را در مرتبه ای درخرو توجه نسبت به قوانین دیگر کشورها و حتی آموزه های پذیرفته شده بین المللی قرار داده است .

تیین

تقوای الهی

یکی از ویژگی های اصلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مقایسه با سایر نیروهای مسلح جهان ، کیفیت نیروی انسانی شاغل و مرتبط با آن است و فصل ممیز اساسی این کیفیت ، خصلت های توحیدی ، معنوی و ارزشی منبعث از روح اسلام و انقلاب اسلامی است . بدون شک عامل ثبات و پیروزی سپاه نیز در همین عوامل معنوی مستحده آن نهفته است والا سپاه در مصاف با دشمنان داخلی و خارجی و درعرصه های مختلف دفع تهدیدات از نظام جمهوری اسلامی اعم از جنگ تحمیلی هشت ساله وخنثی سازی اقدامات تجزیه طلبانه نمی توانست با تکیه بر ابزار و آلات مادی نظامی و نیروی محدود انسانی به موفقیت های بزرگی که حاصل آن امروز امنیت ، ثبات سیاسی نظام و حفظ تمامیت ارضی کشور است ، نایل گردد . از سوی دیگر با نگاه آسیب شناختی ، نیز دقیقا دشمن قادر به فکر ضربه زدن به سپاه و نظام از همین ناحیه روحیات ، اخلاقیات ، معنویات و ایمان نیروهای سپاهی و بسیجی است . کلید واژه اصلی روحیات معنوی و خصایص ارزشی «تقوای الهی» است . مقام معظم رهبری در تعریف تقوای می فرماید : « آن شدت مراقبتی که انسان در اعمال شخصی خود از راه حق هیچ تخطی نکند ؛ این معنی تقوای است . » ملکه تقوای در نفس هر فرد ، ملت و جامعه ای نهادینه شود ،



دو تفسیر از «پیام دوم خرداد»

مرتضی صفار هرندی

از فرای دوم خرداد ۱۳۷۶ ، دو نوع تفسیر از حضور کم سابقه مردم در این انتخابات - که بحق حماسه نامیده شد- مطرح بود . براساس یک تفسیر ، این مشارکت گسترده مردم در چارچوب باورهای دینی مردم ، قواعد نظامی جمهوری اسلامی و با اقبال به فردی با گرایش تحول طلبی صورت گرفته بود . اما گروه دیگری که از حمایت تبلیغاتی کارگزاران به دلیل تخلفات خود به زندان رسانه های غربی نیز برخوردار بودند ، سعی داشتند «پیام دوم خرداد» را شکستن شالوده های سیاسی و حتی اعتقادی جامعه ایرانی و نظام جمهوری اسلامی معرفی کنند!

اصحاب گرایش دوم تنها بیگانگان و ساکنان آن سوی آبها نبودند . در داخل نیز که از چندین سال مقابله با نظام سیاسی مورد نظر امام و مردم طرفی نبسته بودند تا صاحبان افکار مستحیل شده ، در مواجهه با رخداد دوم خرداد عجزلانه به فکر انهدام سریع نهادهای پایه ای نظام افتاده بودند . درست سه ماه پس از انتخاب خاتمی از سوی مردم ، روزنامه سلام ایده سپرده شدن فرماندهی کل نیروهای مسلح به رئیس جمهور را مطرح ساخت . این چیزی بود که حتی به دافنه برخی از حامیان خاتمی در انتخابات (مثل روزنامه جمهوری اسلامی) خوش نیامد . «جمهوری اسلامی» از مطرح کنندگان این نظر و نیز افراد دیگری که در دیگر روزنامه ها حکومت اسلام فقهاتی را «دست به گریبان با مسائل» خوانده بودند به عنوان همراهان نامرها یاد کرد .

اما شعارهای تاول پذیر خاتمی و نیز گروه خورده با طیف متنوعی از گروه های سیاسی امکان این گونه اظهار نظرها را فراهم می ساخت . در اولین شرفیابی کابینه جدید به محضر رهبر معظم انقلاب ، وزیران دولت خاتمی مخاطب این کلام رهبری بودند که « دولت جدید باید رضایت توده های مردم را برنماف گروه ها ترجیح دهد . » اما یاران خاتمی استمرار اقداماتی را که برای مبارزه با پدیده ثروت های بادآورده (و به طور مشخص موضوع سوء استفاده ها و تخلف های گسترده در شهرداری تهران) صورت می گرفت ، سوژه ای برای درگیری قوه مجریه با دیگر قوا قرار دادند . چند سال بود که رهبر معظم انقلاب نسبت به وجود چنین پدیده هایی هشدار می دادند و مدت ها قبل از دوم خرداد پیگیری مفاسد و تخلفات موجود در شهرداری ها در قوه قضائیه آغاز شده بود . اما جریان پیروز انتخابات دوم خرداد دستگیری مدیران خاطی شهرداری را مقابله با حماسه دوم خرداد و نشانه دریافت نکرد پیام آن قلمداد می کردند . چرا که شهرداری کراسچی از عمده ترین حامیان مالی ستاد انتخاباتی پیروز انتخابات دوم خرداد بود . این ماجرا حتی شعار قانونگرایی خاتمی را زیر سوال برده بود . اما برای کسانی که از یک متخلف «امیربیزر زمان» ساخته بودند و محاکمه کنندگان او را به «نخبه کشی» مهم می ساختند ، نفس درگیری بین رئیس جمهور جدید و قوای دیگر که بعدها آنها را غیر انتخابی می نامیدند ، اهمیت داشت . علاوه براین

متخلف و بازجو عرض شد !فراتر از این با ارائه تصویری خشن و دژخیم گونه از ضابطان قانون ، قدم به قدم حلقه فشار بر نیروهای انتظامی و نظامی تنگتر شد . این بخشی از همان سناریویی بود که ساختار شکنان برای نهادهای تحت امر ولی فقیه نوشته بودند . بی جهت نبود که گروه های مطرود امام نیز در این فشار تبلیغاتی شریک شده بودند . عزت الله سعایی ، آن روزها در گفت وگو با رادیو فرانسه چنین گفته بود : « الان یکی از بزرگترین مشکلات رئیس جمهور مسئله قوه قضائیه است که به صورت یک دشمن و یک مخالف شدید در مسئله محاکمه شهرداری ها و شهردار تهران دخالت در کار قوه مجریه می کند . »

دوم خردادی ها با این اقدامات همچنین سعی داشتند تمام تلاش های رهبری ، در مبارزه با شکل گیری یک «طبقه جدید برخوردار از ثروت های بادآورده و قانوندانان قانون شکن» را در قالب تبلیغاتی مثل تضعیف مدیران و به خطر افتادن امنیت سرمایه خشی کنند . این تقابلی طلبی نسبت به منویات عدالت خواهانه رهبری ، چیزی بود که بعدها آنها را غیر انتخابی می نامیدند ، اهمیت داشت . علاوه براین

بوندند . متأسفانه همراهی یکی از ائمه جمعه موقت تهران با قافله حامیان مدیران متخلف شرایط را پیچیده تر کرده بود . به گونه ای که در رویدادی نادر ، نماز جمعه تهران شاهد اعتراض نمازگزاران به خطیب جمعه شد . مقابلهت در برابر گفتمان عدالت خواهی رهبری تنها بخشی از برنامه ساختارستیزان بود . در فاز سیاسی و فرهنگی به صحنه آوردن مخالفان دیرینه نظام سیاسی و چارچوب فرهنگی منبعث از آن عمدتا از طریق دو وزارتخانه ارشاد و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از ابتدا ، خواستار برداشته شدن عبارت ارشاد اسلامی از مجموعه تحت سلب مسئولیت کردند ولی مهاجرانی حاضر به کمترین پاسخگویی نشد .

شاید ماجرای این سخنرانی بی ارزش در قیاس با وسعت مسائل فرهنگی چندان مهم به نظر نرسد ، اما مراد ما بیان نمونه ای ولو کوچک از آغاز تعویض ریل برنامه های فرهنگی در اولین ماه های حکومت وارتان دوم خرداد است و شرح این حکایت که چگونه سرمایه های دولتی در خدمت کسانی درآمد که سابقه گذشته و نیز «لاحقه» هم اکنون آنان بر دشمنی آشکارشان با جمهوری اسلامی و مبانی اعتقادی آن گواهی می دهد .

سایه سیاه اختناق مدرنی که بر سردامان ارشاد ارتش های دینی و انقلابی و میراث فکری امام گسترده شده بود امکان آغاز فاز جدیدی از سناریوی ساختار شکنی را آن هم از درون حوزه علمیه قم فراهم می ساخت .

در آستانه برگزاری اجلاس سران کشورهای عضو کنفرانس اسلامی در تهران ، آقای حسینعلی منتظری پس از چند سال انزوا در یک سخنرانی از خاتمی خواست با اتکا به رای ۲۰ میلیونی خود در مقابل منویات رهبری انقلاب بایستد . منتظری در این فضا سازی از همراهی فردی برخوردار بود که در درگیری های جناحی دهه قبل به عنوان نقطه مرکزی قطب مخالف او شناخته می شد . مرحوم آذری قمی از چندی قبل رفت و آمدهای با خاتمه منتظری داشت و خود نیز بر ارکان نظام می تاخت ، به گونه ای که جامعه مدرسین عضویت وی دراین تشکل مهم روحانی را به حالت تعلیق درآورده بود . اما موضوع این تحرک به طمع این دو فرد ناراضی مربوط نمی شد .

حوادث ماه های بعد کاملا روشن ساخت که تحرک منتظری و همراهی آذری قمی با او ، حلقه دیگری از سناریوی ساختار شکنی درست است که عکس العمل مردم در برابر این تحرک حتی حامیان غیرعلنی منتظری مثل سازمان مجاهدین انقلاب را به اعلام حمایت از ولی فقیه واداشت ، اما حوادث ماه های بعد قم و اصفهان با اندکی دقت نقش مجموعه های از دست اندرکاران لبرالیسم بیستد تا بنده ای که نمی دانم لبرالیسم چیست و از آن به عنوان ابزاری برای کوبیدن طرف مقابل استفاده می کنم . » اما عملکرد مهاجرانی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ترجمان عملی لبرالیسم شد . در اولین ماه های مسئولیت وی ، رهبر معظم انقلاب در جریان برگزاری هفته کتاب بود که متذکر آنها را « نظارت برکناب به مفهوم ایجاد محدودیت برای دانشمندان ،

ویژه ای نسبت به اندیشه لیبرالی وی در هنگام دادن رای اعتماد داشته باشد . اما در آن زمان خاتمی ، این پاسخ تحقیر آمیز را به منتقدان داد : در این جا با انواع مطالبی که فهم آنها سال ها مطالعه می خواهد به عنوان کوبیدن طرفی که به هر حال او را نمی پسندیم به کار می بریم . لبرالیسم ، اباحه گیری ، تسامح و تساهل . یقینا جناب آقای مهاجرانی که صاحب نظر هستند باید مقالات متعددی در تعریف لبرالیسم بنویسند تا بنده ای که نمی دانم لبرالیسم چیست و از آن به عنوان ابزاری برای کوبیدن طرف مقابل استفاده می کنم . » اما عملکرد مهاجرانی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ترجمان عملی لبرالیسم شد . در اولین ماه های مسئولیت وی ، رهبر معظم انقلاب در جریان برگزاری هفته کتاب بود که متذکر آنها را « نظارت برکناب به مفهوم ایجاد محدودیت برای دانشمندان ،

اصحاب فکر و آدم های کارآمد نیست . واقعیت موجود در بازار کتاب نشانگر این حقیقت است . لیکن بحث ، جلوگیری از رهنوی اندیشه و اخلاق است . » در همان ایام وزارت ارشاد با دعوت از سیمین بهبهانی برای سخنرانی در یک اجتماع رسمی این وزارتخانه ، تربیون را در اختیار شاعرهای قرارداد که اشعار وی و خاطره اهالی ادب و هنر کشور بر فساد شخصیتی و سیاسی و وابستگی او به رژیم گذشته گواهی می داد . او تا توانست به گذشته نظام جمهوری اسلامی تاخت و بلافاصله شرح این عملیات شجاعانه را در رادیو آمریکا بازگو کرد . در آن زمان مسئولان وزارت ارشاد در این مورد از خود سلب مسئولیت کردند ولی مهاجرانی حاضر به کمترین پاسخگویی نشد .

شاید ماجرای این سخنرانی بی ارزش در قیاس با وسعت مسائل فرهنگی چندان مهم به نظر نرسد ، اما مراد ما بیان نمونه ای ولو کوچک از آغاز تعویض ریل برنامه های فرهنگی در اولین ماه های حکومت وارتان دوم خرداد است و شرح این حکایت که چگونه سرمایه های دولتی در خدمت کسانی درآمد که سابقه گذشته و نیز «لاحقه» هم اکنون آنان بر دشمنی آشکارشان با جمهوری اسلامی و مبانی اعتقادی آن گواهی می دهد .

سایه سیاه اختناق مدرنی که بر سردامان ارشاد ارتش های دینی و انقلابی و میراث فکری امام گسترده شده بود امکان آغاز فاز جدیدی از سناریوی ساختار شکنی را آن هم از درون حوزه علمیه قم فراهم می ساخت .

در آستانه برگزاری اجلاس سران کشورهای عضو کنفرانس اسلامی در تهران ، آقای حسینعلی منتظری پس از چند سال انزوا در یک سخنرانی از خاتمی خواست با اتکا به رای ۲۰ میلیونی خود در مقابل منویات رهبری انقلاب بایستد . منتظری در این فضا سازی از همراهی فردی برخوردار بود که در درگیری های جناحی دهه قبل به عنوان نقطه مرکزی قطب مخالف او شناخته می شد . مرحوم آذری قمی از چندی قبل رفت و آمدهای با خاتمه منتظری داشت و خود نیز بر ارکان نظام می تاخت ، به گونه ای که جامعه مدرسین عضویت وی دراین تشکل مهم روحانی را به حالت تعلیق درآورده بود . اما موضوع این تحرک به طمع این دو فرد ناراضی مربوط نمی شد .

حوادث ماه های بعد کاملا روشن ساخت که تحرک منتظری و همراهی آذری قمی با او ، حلقه دیگری از سناریوی ساختار شکنی درست است که عکس العمل مردم در برابر این تحرک حتی حامیان غیرعلنی منتظری مثل سازمان مجاهدین انقلاب را به اعلام حمایت از ولی فقیه واداشت ، اما حوادث ماه های بعد قم و اصفهان با اندکی دقت نقش مجموعه های از دست اندرکاران لبرالیسم بیستد تا بنده ای که نمی دانم لبرالیسم چیست و از آن به عنوان ابزاری برای کوبیدن طرف مقابل استفاده می کنم . » اما عملکرد مهاجرانی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ترجمان عملی لبرالیسم شد . در اولین ماه های مسئولیت وی ، رهبر معظم انقلاب در جریان برگزاری هفته کتاب بود که متذکر آنها را « نظارت برکناب به مفهوم ایجاد محدودیت برای دانشمندان ،

اصطلاحات

بورژوازی یهود

از اواخر قرن ۱۶ میلادی (ربع آخر قرن دهم شمسی) یهودیان سفاردی از اسپانیا و پرتغال طرد شدند و در کشورهای عثمانی ، هلند و فرانسه سکونت گزیدند . آنان به دلیل مهارت در بانکداری و با بهره مندی از روابط حسنه و تنگاتنگی که با سفاردی های عثمانی داشتند ، به آسانی به عرصه تجارت جهانی وارد شدند و بدین سان نخستین گام را در شکل دهی بورژوازی یهود برداشتند . در قرن ۱۸ نیز با ارتقای وضع اجتماعی و موقعیت سیاسی و اقتصادی اروپا ، موقعیت یهودیان به ویژه در عرصه اقتصادی بهبود یافت و این امر منجر به تلاش بیشتر بخشی از یهودیان برای رهایی از نظام گنو و ادغام در جوامع غربی و روی آوردن به مشاغل مولد و در نتیجه گسترش و تثبیت قشر بورژوازی یهود گردید . بورژوازی یا سرمایه داری یهود به صورت های گوناگون در پدید آمدن صهیونیسم موثر بوده است که مهمترین آنها عبارتند از :

۱- بورژوازی یهود ، همگام و همراه با سرمایه داری غرب همه جهان را بازار مصرف خود می پندارد . هر چند امپراتوری عثمانی از ضعف اقتصادی رنج می برد ، امکان استثمار بازار داخلی آن ممکن نبود . این امکان با مهاجرت بیشتر یهودیان به جایی که از نیروی کار ارزان عرب بهره مند بود ، فراهم می آمد . افزون براین چنین اقدامی یهودیان غیر فعال اقتصادی و بی علاقه به سرمایه گذاری را به عنصر فعال اقتصادی در امپراتوری عثمانی تبدیل می کرد و یهودیان باقی مانده

آفاق

یهودیان در آمریکا -۳

قدرت یهودیان آمریکا

فتح الله پربشان



سابقه تلاش های جدی یهودیان برای ایفای نقش مهم در روند تصمیم گیری سیاسی در آمریکا عمدتا به سالهای اولیه بعد از جنگ جهانی دوم برمی گردد . با تاسیس رژیم صهیونیستی از یک سو و سر برآوردن آمریکا به عنوان قدرتمندترین کشور بعد از جنگ جهانی دوم از سوی دیگر ، یهودیان آمریکا از ابتدا متوجه ضرورت کسب حمایت آمریکا برای دولت

جعلی اسرائیل شدند . آنها به ویژه هیچ گاه تردید نداشتند که تحقق عکس آن ، یعنی حمایت آمریکا از کشورهای عربی و اسلامی و حتی نوعی بی طرفی آمریکا ، می تواند عواقب وخیمی هم برای اسرائیل و هم در کل برای منافع یهودیان در آمریکا و دیگر نقاط جهان در پی داشته باشد . ابعاد عاطفی مسئله یهود آغازی برای شکل گیری نفوذ و قدرت یهودیان در آمریکا بوده است . با توجه به مسئله تبلیغاتی آتی سمیتسیم در اروپا ، بعضی از آمریکایی ها به خاطر عدم اقدامی برای کمک به یهودیان در بین دو جنگ جهانی احساس نوعی گناه می کردند که با رسانه و ثروت یهود به آن بیشتر دامن زده می شد . به تدریج با شروع جنگ سرد و رقابت دو ابرقدرت وقت (آمریکا و شوروی سابق) برای بسط نفوذ در خاورمیانه ، مسئله یهود ابعادی ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک نیز به خود گرفت . احساس تعلق به نوعی نظام سیاسی واحد و ارزش های اجتماعی مشترک که شاید در قالب «دموکراسی» قابل تخلیص باشد ، به همراه امور اعتقادی و مشترکات یهودی - مسیحی بخش هایی از جامعه آمریکا زمینه بسیار مساعدی برای فعالیت جامعه یهودیان آمریکا فراهم می نمود . در سالهای اول بعد از جنگ دوم ، یهودیان مصمم به بسط نفوذ خود در جامعه آمریکا شدند و کار در این جهت را با فعالیت در حوزه حقوق مدنی و آزادی های اساسی که در عین حال ربط مستقیمی نیز با موقعیت آنها به عنوان یک اقلیت داشت ، شروع کردند . همین فعالیت ها در عین حال مقدمه شروع فعالیت های آنها بویژه در حزب دموکرات آمریکا نیز بوده است که همچنان ادامه دارد . ضمن اینکه تاسیس رژیم صهیونیستی هم یهودیان آمریکا را متوجه سیاست خارجی این کشور کرده بود ، روندی که از سال ۱۹۶۷ (بعد از جنگ شش روزه) سرعت گرفت . در مجموع طی دهه های بعد از جنگ دوم چند برخورد سیاسی کلیدی مثل التیماتوم آیزنهاور علیه تصرف کانال سوئز و ناراضیاتی یهودیان از جرح بوش پدر به دلیل آنچه اقدامات ضد اسرائیلی می نامیدند ، هاله ای از قدرت سیاسی رموز در اطراف اقلیت یهود در آمریکا ایجاد می کرد که سازمان های یهودی بدون تصریح به آن سعی در تعمیق این باور داشتند . رهبران یهود در آمریکا همواره دو نگرانی عمده داشته اند ؛ نخست اینکه رژیم صهیونیستی نابود شود . در حالی که همیشه ارتش آن را پنجمین ارتش قدرتمند دنیا معرفی می نمایند و دوم اینکه با توجه به سوابق تاریخی قوم یهود ، در صورت عدم برخورداری از قدرت سیاسی در آمریکا ممکن است با انواع مخاطرات در این جامعه و دیگر نقاط جهان مواجه شوند . نتیجه این تفکر ، این است که فعالیت سیاسی در همه سطوح عملا برای یهودیان آمریکا به صورت نوعی «فرضیه سیاسی» درآمده است .

از این روی ، یهودیان آمریکا طی نیم قرن گذشته همواره نفوذ کم و بیش زیادی بر سیاست خارجی آمریکا بویژه راهبردی خاورمیانه ای آن داشته اند ، اما تحرک و متناسب با آن موفقیت های آنها در دوره بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م (شهریور ۱۳۸۰ ش) بیش از هر زمان دیگر بوده است . این امر هم در کنگره و هم در نظر سنجی ها انعکاس داشته است . نفوذ یهودیان به شکل حمایت هایی که عمدتا در افکار عمومی آمریکا و کنگره این کشور از رژیم جعلی اسرائیل صورت می گیرد ، تجسم یافته است . نفوذ یهودیان در آمریکا در سه سطح از قدرت سیاسی این کشور قابل دسته بندی است ؛ کنگره ، افکار عمومی آمریکا و کاخ سفید ، افکار عمومی مثبت در آمریکا که خود ساخته و پرداخته رسانه های تحت تاثیر صهیونیسم است ، زمینه مساعدی برای فعالیت سازمان های یهودی در این کشور و ایجاد روابط بسیار نزدیک بین آمریکا و رژیم صهیونیستی به وجود آورده است . تردیدی نیست که نظر منفی مردم آمریکا می توانست بسیاری از معادلات لایمی یهودی را برهم زند . گرایش افکار عمومی در آمریکا به رژیم صهیونیستی خود از عوامل مهم سکوت دادن کنگره در تخصیص بودجه و اعطای کمک اقتصادی و نظامی سه میلیارد دلاری آمریکا به اسرائیل از اواخر دهه ۱۹۷۰ م می باشد . نفوذ بر انتصاب دولتی یکی دیگر از اهم های قدرت یهودیان در آمریکاست . به طور کلی ، شرایط تحول اجتماعی و اقتصادی آمریکا در قرن ۱۹ به جذب و قبول یهودیان کمک کرده است . به وجود آمدن ملت آمریکا از ترکیب مهاجران کشورهای مختلف با روندی سریع صورت گرفت و پس از استقلال یهودیان نیز مانند دیگر اتباع از حقوقی مساوی برخوردار شدند و به مرور زمان با تشکیل دادن تشکل ها و سازمان ها و گروه های فشار توانستند در ساختارهای مختلف سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی آمریکا نفوذ چشمگیری پیدا نمایند . به این دلایل به نظر بسیاری از سائستین مناطق یهودی نشین اروپا و حتی خود آمریکا ، ایالات متحده همان «سرزمین موغود» وعده داده شده در آموزه های اعتقادی یهود (البته تحریف شده) می باشد .

اصطلاحات

در غرب با نیز به سوی فعالیت های اقتصادی و سودآور سوق می داد . ۲- سرمایه داری یهود ، برای جلوگیری از افزایش تقاضای مالی یهودیان فقیر و کاهش ثروت خویش ، خواهان طرد آنان بودند . حتی این گروه ، اداره دولت یهودی در اسرائیل را در دست گرفتند . بنابراین بورژوازی یهود هم در راندن یهودیان از اروپا و هم در اداره کردن آنان در فلسطین اشغالی نقش اساسی داشته اند . ۳- بورژوازی یهود در آغاز خواهان مهاجرت یهودیان به فلسطین نبوده بلکه به اعتراف (حیم وایزمن» پروژه اوگاندا به گونه ای شدید مورد علاقه بازگاتانی بود که معتقد بودند هیچ اهمیتی ندارد که مینهن جدید یهودیان در همان سرزمین آباء و اجدادی باشد یا نباشد . حتی در مرحله بعد نیز بورژوازی یهود در پی مهاجرت همه یهودیان به فلسطین نبود ، بلکه خواهان آن بود که شمار یهودیان باید به اندازه ای کاهش یابد که به شرایط اقتصادی آنها لطمه ای وارد نسازد . «ناهوم ساکالو» از دانشمندان صهیونیست در این باره اعتراف می کند که صهیونیسم نه به عنوان یک نهضت بلکه به عنوان یک اقدام مالی و سرمایه داری ظهور کرده است . صهیونیسم به این معنی زمانی در صحنه بین المللی ظاهر شد که سرمایه داری غرب (کاپیتالیسم) در حال گذار به مرحله امپریالیسم بود . در این دوره همه قدرتهای بزرگ برای تأمین منابع استعماری فعالانه در پی یافتن جای پای استوار در خاورمیانه بودند و این امر به دلیل ارتباط صهیونیسم با محافل رهبری قدرتها به نقش به زمینه سازی امپریالیسم جهانی که در برهه ای انگلیس و در برهه ای آمریکا آن را ایفا می کرد ، برای بوجود آمدن رژیم صهیونیستی در سرزمین های اشغالی منجر شد .